

دکتر ملیحه شیانی*

مشارکت را می توان فرایند سهیم شدن در تصمیمهای اثرگذار بر زندگی دانست. هر چند این مفهوم را کم و بیش اندیشمندان قرون گذشته طرح و به کار برده اند، اما تا به امروز در کاربردهای مختلف، ابعاد تازه تری را به خود اختصاص داده است. یکی از ابعاد نوین، مشارکت اجتماعی کودکان است که در دهه های اخیر با استناد به کنوانسیون حقوق کودک مطرح شده است. این مهم را می توان با هدف گسترش و توسعه توانمندیها و پذیرش مسئولیت در زندگی اقتصادی، اجتماعی و در پیوند با شهروندی مورد توجه قرارداد. آموزش بر محور حقوق و مسئولیتهای شهروندی گام نسبتاً جدیدی به سوی مشارکت اجتماعی کودکان تلقی شده است که همراه با برنامه ها و طرحهای مشارکتی زمینه را برای توسعه جامعه فراهم خواهد کرد. در این مقاله، تلاش شده است تا به استناد به رهیافتهای نظری و مطالعات تجربی پیوند مشارکت و شهروندی مطرح و در چارچوب الگویی بر دو بعد آموزش و تجربه تأکید شود. فرض اصلی بر این قرار دارد که جامعه ایران نیازمند تحولی اندیشمندانه در خصوص نگرش به مشارکت کودکان و ارائه و تکامل انواع راه حلهای مشارکتی است، تا از این طریق هر کودک راههای ایفای نقش مسئولانه را کشف کند.

مقدمه

بحث از مشارکت (Participation) را می توان با این اصل بدیهی آغاز کرد که هر نوع تجربه تاریخی دموکراسی با حضور و مداخله افراد، گروهها و نهادهای مدنی مختلف و به واسطه عمل به شهروندی (Citizenship) شکل گرفته است. به بیان دیگر، یک جامعه هنگامی دموکراتیک به شمار می آید که اعضای آن در امور مختلف جامعه مشارکت کنند. منظور از مشارکت "دخالت مستقیم افراد در تصمیم گیری اجتماعی است تا حقوق و آزادیهای آنان از گزندکار تصمیمهای گروههای کوچک و دور از دسترس و اغلب ناشناس در امان بماند."

* دکتری جامعه شناسی

(آشوری، ۱۳۷۳: ۳۰۲) این مفهوم در برگیرنده "درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیتهای گروهی است که آنان را بر می انگیزد تا برای دستیابی به اهداف گروهی یکدیگر را یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند". سه جزء مهم مشارکت را می توان درگیر شدن، یاری دادن و مسئولیت در نظر گرفت. (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۱۵)

"فرایند سهیم شدن در تصمیمات اثرگذار بر زندگی شخصی و جامعه ای که فرد در آن زندگی می کند" (هارت، ۲۵: ۱۳۸۰) مشارکت است که در حقوق عمومی و اسناد بین المللی "در چهار حوزه مطرح شده است که هر یک از مفهوم خاصی برخوردار است:

الف - مشارکت سیاسی که عنصر اساسی در ساختار جامعه در ارتباط با توزیع قدرت است.

ب - مشارکت اقتصادی که متضمن مداخله مستقیم افراد در مدیریت کار و فعالیت خود و نیز تقسیم منافع حاصل از آن است.

ج - مشارکت اجتماعی که طیف وسیعی از فعالیتها را برای مداخلهٔ جوانان در اجتماعات و محله های اطراف خود و همچنین شرکت در فرایند جامعه پذیری در خانواده سنتی و در اشکال مختلف همبستگی در برمی گیرد.

د - مشارکت فرهنگی که این نوع مشارکت در گروههای هنرمندان و دستداران هنر و نیز فعالیتهای مراکز فرهنگی به عنوان راههایی برای ترویج و شناسایی مشارکت اجتماعی جوانان در خلق اشکال جدید هنر و ارزشهای فرهنگی نمود پیدا می کند؛ (واعظ، ۱۳۸۱: ۶)

از آنجا که هدف این نوشتار طرح مطالب و نکاتی در زمینهٔ مشارکت اجتماعی کودکان در جامعه است، حوزهٔ سوم مورد توجه قرار دارد. در این حوزه مشارکت را می توان این گونه تعریف کرد: "مشارکت اجتماعی به کنش و واکنشهای افراد یک گروه برای رسیدن به هدفی مشترک گفته می شود که کم و بیش مورد قبول اعضای گروه است و برای آنان با اهمیت به حساب می آید، به نحوی که با کمال میل، وقت، نیرو و امکانات خود را باز هم کم و بیش

* این تقسیم بندی از مشارکت بر گرفته از پیش نویس منشور بین المللی حقوق جوانان در زمینه مشارکت است و به همین دلیل در آن بر جوانان تأکید شده است.

برای تحقق هدفی که در نظر دارند، صرف می کنند. " باید توجه داشت که مفهوم مشارکت اجتماعی خارج از تعریف عام و کلی آن، معمولاً برای شرکت افراد در گروه‌های حرفه‌ای، تخصصی و شغلی به کار نمی رود و بیشتر بر اهدافی ناظر است که جنبه‌های داوطلبانه داشته، متضمن ارائه نوعی خدمت اجتماعی است که در اکثر موارد با پاداش مادی معین همراه نیست. (پیران، ۱۳۷۳: ۲)

در سالهای اخیر، به منظور تحلیل و تبیین اخلاق و عمل مشارکتی به ویژه در حوزه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی و تأثیر آن بردرگرونیهای دموکراتیک جوامع، چهارچوب شهروندی به کار گرفته شده است. شهروندی معرف عضویت سیاسی اجتماعی است که رابطه متقابل میان فرد، دولت و نهادهای مختلف در هر جامعه را مشخص می کند و براساس یک سلسله حقوق، تعهدها و مسئولیتهای متقابل تحقق می یابد. این حقوق و مسئولیتها عمدتاً به واسطه نهادهای جامعه مدنی تعیین شده و در قوانین حقوقی، اجتماعی و سیاسی که هر دو سوی رابطه شهروندی ملزم به رعایت آن هستند، انعکاس می یابد (Turner, 1994). (Hamilton, 1994) مفهوم شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدها و مسئولیتها بیان می دارد و بر روابط دولت و اعضای آن نظارت می کند. حقوق و مسئولیتها و شیوه های کاربرد آن در روابط میان افراد و جامعه دارای ارتباط متقابل با مشارکت است. در حقیقت، مشارکت از یک سو شیوه هایی را که افراد حقوق و مسئولیتهاشان را در جامعه درک می کنند، بازتاب می دهد و از دیگر سو، رشد تواناییها و پذیرش مسئولیتها در زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را سبب می شود که دقیقاً به شهروندی پیوند خورده است.

رهیافتهای نظری مشارکت و شهروندی

شهروندی و پیوند آن با مشارکت دل مشغولی اصلی بسیاری از متفکران سیاسی و اجتماعی از دوران باستان تا به امروز بوده است. به یک اعتبار می توان شهروندی را از چشم اندازهای نظری لیبرالیسم (Liberalism) و جمهوری خواهی مدنی

(Civic Republicanism) درک کرد. رویکرد لیبرال شهروندی بر حقوق افراد در اجتماع عام تمرکز یافته که به واسطه برتری و اولویت فرد بر اجتماع به او تعلق می‌گیرد. طبق این سنت فکری، مردم خود را به عنوان جزئی از موجودیت سیاسی بزرگتر در نظر می‌گیرند که به آنان امکان دسترسی برابر به حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی اعطا کرده است. این حقوق از افراد در مقابل تهدیدها و نیروهای بیرونی حمایت می‌کند. یکی از حقوق اساسی شهروندان مربوط به حق فعال شدن سیاسی و مشارکت است. در حقیقت، افراد یا اعضای جامعه شهروندی خود را از طریق فعالیتهای مشارکتی که تقویت کننده حقوق آنان است، مطرح می‌کنند. (Marshall, 1964) البته، در این رویکرد شهروندان مختار به انتخاب فعالیتهای و مشارکت بوده و می‌توانند در فعالیتهای جامعه شرکت نکنند.

تفسیرهای جمع‌گرایانه شهروندی بر مسئولیتهای فردی نسبت به جامعه تمرکز یافته است. (Miller, 1995) این رویکرد استدلال می‌کند که افراد عضو یک جامعه خود را بخشی از اجتماع مشترک و عام می‌بینند و نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کنند. در واقع، افراد برحسب احساس مسئولیت نسبت به جامعه و دستیابی به اهداف مشترک در فعالیتهای و امور مربوط به جامعه مشارکت می‌کنند. در این رهیافت، شهروندی نه یک موقعیت (Status) ساده بلکه یک عمل (Practice) یا فعالیت است که با انجام وظایف و مسئولیتهای محقق می‌گردد (Oldfield, 1990). بنجامین باربر (Barber) یکی از صاحب نظران، شهروند شدن را مشارکت‌کردن دانسته و استدلال می‌کند که شهروندی چیزی است که از پی مشارکت می‌آید. یعنی شهروندی شرط مشارکت نیست، بلکه یکی از غنی‌ترین ثمرهای آن است (Oldfield, 1990).

افزون بر پیوند میان شهروندی و مشارکت در قالب حقوق و وظایف در رویکردهای لیبرال و جمهوریخواهی، تحلیلها و تبیینهای این مفاهیم حاکی از پویایی حقوق و مسئولیتهای ارتباط آن با مشارکت است. دیوید میلر (Miller, 1995) خاطر نشان می‌سازد که شیوه‌های تصمیم‌گیری در جامعه می‌تواند ماهیت شهروندی را دگرگون سازد. اگر تصمیم‌گیریهای سیاسی به گونه‌ای جامع و تمام‌شمول اتخاذ شود، توافق و اجماع براساس ارزشها و ایده‌های

تمام مشارکت کنندگان را به وجود خواهد آورد. در این حالت، افراد احساس می کنند که حقوق آنان توسط اعضای جامعه شناخته و پذیرفته شده است و آنگاه به ادای تعهدها و انجام وظایفشان نسبت به جامعه ادامه خواهند داد. پس می توان نتیجه گرفت که اگر ساختارهای نهادی جامعه به گونه ای طراحی شود که اکثر افراد از درگیری در مسائل و امور محروم شوند و شرایط برای مشارکت آنان فراهم نشود، روابط آنان با جامعه به ویژه در عمل به تکلیف دستخوش دگرگونی خواهد شد.

حقوق، مسئولیتها و مشارکت افراد در جامعه می تواند براساس انجام تعهدهای جامعه و نهادهای آن نیز متفاوت باشد. با وجودی که ارسطو در سیاست، شهروند را فردی مسئول نسبت به اجتماع تعریف کرده که وظایفی در جهت اهداف مشترک و منافع جمعی برعهده دارد، و شهروندی مشارکت فعال در مسائل عمومی دولت شهر است، متفکران دیگری چون روسو (Rousseau) معتقدند که فقط مردم وظیفه مشارکت در جامعه را ندارند، بلکه جامعه نیز باید باز خوردی برای افراد داشته باشد تا زمینه های احساس تعلق و انجام تعهد وظایف در آنان ایجاد و تداوم یابد. براساس قرارداد اجتماعی، افراد به یکدیگر اعتماد کرده و برای رسیدن به اهداف مشترک با کمکهای متقابل در امور و فعالیتها مشارکت می کنند. قرارداد اجتماعی و دریافت بازخورد برای مشارکت کنندگان آنان را برای انجام تکالیفشان ترغیب می نماید (به نقل از Oldfield). بنابراین، تنظیم قراردادهای اجتماعی مشارکتی و بازگشت منافع آن برای مشارکت کنندگان حائز اهمیت است.

در زمینه ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت اجتماعی و اعمال شهروندی برخی صاحب نظران چون الدفیلد بر ایجاد انگیزه و آموزش تأکید کردند. به نظر وی، شهروندی یک عمل غیرطبیعی (Unnatural) برای انسانهاست که باید آموزش داده شود. باید توجه داشت در این تعلیمات وظایف شهروندی آموزش داده شود و این آموزشها در کودکی آغاز شود (۱۹۸): هابرماس، جامعه شناس انتقادی، بر شرایط دسترسی برابر به مشارکت در حوزه های عمومی تأکید کرده و معتقد است حتی حقوق بشر به خودی خود نمی تواند شبکه های مشارکتی را که برای پایداری نهادهای مشترک اداره امور جامعه ضروری هستند تضمین کند.

چنین شبکه هایی در برقراری ارتباطات پدید می آیند. در این حوزه ها و در برقراری گفتمان ارتباطی، افراد مسئولیت و عمل به حقوق خود به عنوان شهروند را پذیرا شده و می توانند به بیان نظریات و عقاید خود بپردازند. (Habermas, 1994)

همان طوری که به اختصار در مرور منابع آمد، مشارکت اجتماعی را می توان بستر شکوفایی و خلاقیت های انسان دانست که از یک سو، بر آن مفهوم شهروندی ساخته می شود و از دیگر سو، جزئی از حقوق و مسئولیت های شهروندی به شمار می رود. این رو، به منظور برقراری جامعه ای سالم باید اصلاحات سیاسی و اجتماعی با هدف بهبود فرصتهایی برای اعضای جامعه جهت اعمال حقوق و مسئولیت هایشان با ترویج اخلاق مشارکتی صورت پذیرد. چنان که گفته اند: مشارکت نه فقط ابراز دستیابی، بلکه هدف توسعه انسانی است. "محور توسعه انتخاب انسان و پرورش ظرفیتها و تواناییهای او است. اساسی ترین ظرفیتها جهت توسعه انسانی، هدایت به سوی زندگی سالم و طولانی، آموزش، دسترسی به منابع مورد نیاز در حد استانداردهای مناسب زندگی و مشارکت در زندگی اجتماعی است (Human)

Development Report, 2002:13" بنابراین، "ویژگی کلیدی معرف شهروندی که آن را از تابعیت (Subjecthood) متمایز می کند، وجود یک اخلاق مشارکتی است." (Faulks, 2000:4)

این مسئله نشانگر آن است که مشارکت فعال پایه و اساس شهروندی، تعریف کننده شهروندی، رمز انجام شهروندی و جزئی از حقوق و وظایف شهروندی است (پیران، ۱۳۷۴، ۳).

حقوق و مسئولیت های کودکان

در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به رسمیت شناختن هر چه بیشتر موقعیت کودکان، نوجوانان و جوانان و درگیر کردن و مشارکت آنان در ساختارهای تصمیم گیری جامعه مورد توجه قرار گرفته است. تفکر توانمندسازی، اعطای مسئولیتها و ایجاد فرصتهای بیشتر برای مشارکت کودکان به دو گونه رواج یافته است. برخی تشویق و ترغیب به مشارکت را توصیه کرده، ولی اکثر صاحب نظران بر نیازهای آشکار آموزش کودکان در زمینه حقوق و مسئولیت های شهروندی تأکید ورزیده اند. در این خصوص «کنوانسیون حقوق کودکان»

(Convention on the Rights of Child) به عنوان چارچوبی برای رشد این سیاستها به کار گرفته شده است. این پیمان نامه حقوقی گام بسیار مهمی در جهت تفکر در مورد کودکان و حقوق مربوط به آنان برداشته است و ارزشهایی چون شهروندی کودکان را که افرادی دارای حقوق و آزادیهای اساسی هستند که می توانند به بیان نظریات و پذیرش مسئولیت بپردازند، تشویق کرده است.

مقررات ویژه کودکان و جوانان در حوزه حقوق و آزادیهای اساسی عبارت اند از: حق حیات، حق داشتن هویت شخصی، حق داشتن حریم خصوصی، حق داشتن استاندارد مطلوب زندگی، حق دسترسی به اطلاعات، آزادیهای عقیده، بیان و مذهب، حق برابری، آزادی، تشکیل انجمن و گروه، عدم تبعیض و همچنین برخی دیگر از حقوق اساسی. لازم به توضیح است که ایران کنوانسیون حقوق کودک را به صورت مشروط (در صورتی که مواردی از آن مغایر با موازین شرعی اسلامی باشد، لازم الرعایه نیست) امضاء نمود و در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجلس اسلامی رساند. بدین ترتیب، آن را به موارد اسناد الزام آور تبدیل کرد. (واعظ، ۱۳۸۱: ۴۶)

با عنایت به موضوع این نوشتار در زمینه شهروندی و مشارکت اجتماعی بر سه ماده از کنوانسیون حقوق کودک تأکید ویژه می شود. حق آزادی عقیده در ماده ۱۲ کنوانسیون مشخص کرده که "کشورهای عضو باید تضمین کنند کودکی که می تواند عقایدش را شکل و سامان دهد، حق دارد که عقاید خود را در همه مواردی که بر او مؤثرند آزادانه بیان کند، و باید به عقاید کودک متناسب با سن و میزان بلوغ او، اهمیت لازم داده شود. برای این منظور، به ویژه باید به کودک فرصت داده شود تا در هر یک از بررسیهای قضایی و اداری مربوط به خود نظریاتش را چه مستقیم و چه از طریق یک نماینده یا هیئتی مناسب، با روشی سازگار با مقررات ملی، اظهار دارد." در ماده ۱۳ در زمینه حق آزادی بیان چنین آمده است: "کودک باید حق آزادی بیان داشته باشد، این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و دادن اطلاعات و عقاید از هرگونه بدون توجه به مرزها، به طور شفاهی، کتبی، یا چاپ شده در شکل آثار هنری یا از طریق هر رسانه منتخب کودک است. البته، بهره مندی از این حق ممکن است تابع محدودیتهای مشخصی باشد، اما این محدودیتهای فقط باید طبق قانون و به دلایل زیر ضروری

باشند: برای رعایت حقوق و آبروی دیگران یا برای حفظ امنیت ملی یا نظام اجتماعی، یا بهداشت یا عفت عمومی". ماده ۱۵ این کنوانسیون به حق تشکیل انجمن و گروه اختصاص دارد: "کشورهای عضو حق کودکان مبنی بر آزادی شرکت در انجمنها و مجامع مسالمت آمیز را به رسمیت می شناسند. برای برخورداری از این حقوق نباید محدودیتی ایجاد کرد مگر محدودیتهایی که طبق قانون به وجود آیند و در جامعه ای دموکراتیک به نفع امنیت عمومی، نظم عمومی، حفظ بهداشت یا عفت عمومی، یا حفظ حقوق و آزادیهای دیگران باشند." این اصول در زمینه حق مشارکت کودکان در جامعه بسیار مهم است.

به طوری که از مواد حقوقی برمی آید، کنوانسیون با نگرشی نوین اشاره های ارزشمندی به فرایند سهم شدن کودکان در جامعه کرده و ارتقای حقوق و مسئولیتها را در امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی از اهداف خود تلقی کرده و در این زمینه به فعالیت پرداخته است. اما باید دانست که آماده کردن کودکان برای زندگی مسئولانه در جامعه که نیازمند مهارتهای اجتماعی، درک متقابل، پذیرش مسئولیتها و تصمیم گیری است، در عمل و کسب تجربه حاصل می شود. اهمیت این تجربه و مشارکت از نظر برخی چون هارت به حدی است که آن را کلید توسعه مشارکت در جامعه دانسته و معتقد است چنانچه الگوی مشارکت کودکان و نوجوانان دچار تحول شود، الگوی مشارکت جامعه نیز متحول خواهد شد. گسترش مشارکت، تنها به منظور جلوگیری از بی تفاوتی یا کاهش جرم و ویرانگری نبوده، بلکه نتایجی چون ایجاد حس مسئولیت برای حفاظت از دستاورد طرحهای مشارکتی، ایجاد حق ابراز عقیده در مورد مسئله ای قابل فهم و ملموس، شناسایی و محترم شمردن حقوق دیگران، ارتقای مهارتهای فردی و اجتماعی و شکوفایی شخصیت به واسطه رشد استقلال رأی را به دنبال خواهد داشت (هارت، ۱۳۸۰: ۱۴).

باید توجه داشت که با وجود اهمیت ابعاد حقوقی، مسیر تحول به سوی جامعه مشارکتی بسیار طولانی است و مستلزم حرکتی مستمر به ویژه برای کودکان است. به قولی "دموکراسی ماشینی نیست که خود به جلو رود، بلکه باید به طور جدی در هر نسل پس از نسل دیگر باز تولید شود." (Hoar, 2000) نکته قابل تأمل مشارکت واقعی و ایجاد فرصتهای

مناسب برای آنان است. در زمینه مشارکت کودکان توجه به این امر ضروری است که حضور کودکان در کنار بزرگسالان در برنامه های مختلف، مشارکت نیست، زیرا در بسیاری از موارد، از قبل نقشهایی برای آنان پیش بینی شده که بیشتر جنبه صوری دارد. نمودار نردبان مشارکت برای درک بهتر و طراحی برنامه های مشارکتی بسیار سودمند خواهد بود. نردبان مشارکت دارای هشت پله است که از عدم مشارکت تا مشارکت کامل برنامه ها را به تصویر می کشد. پله اول - عوام فریبی، برنامه هایی که کودکان در آن حضور دارند، اما رفتارهای خود را درک نمی کنند و با وجودی که گاهی مورد مشاوره قرار می گیرند، هیچ بازخوردی به آنان داده نمی شود. پله دوم - صحنه آرایبی، برنامه ها و مراسم مکرر که از کودکان برای اهداف و آرمانهایی استفاده می شود، ولی کودکان نسبت به آرمان و سازمان دهی مراسم ناآگاه اند. پله سوم پذیرش صوری، برنامه هایی که کودکان ظاهراً حق اظهار عقیده دارند، اما در واقع، در مورد موضوع و فرصت تدوین و تنظیم عقاید انتخاب چندانی ندارند. این گونه تجربه ها و برنامه ها عدم مشارکت است. پله های چهارم تا هشتم به ترتیب منصوب کردن به آگاهی قبلی، اطلاع دهی به کودکان و مشورت با آنان، مشارکت کودکان در تصمیماتی اتخاذ شده توسط بزرگسالان، ابداع و اجرای طرحها توسط کودکان، تصمیم گیری توسط کودکان و مشارکت با بزرگسالان، درجات مشارکت هستند. بنابراین، برای طراحی برنامه های مشارکتی، کودکان باید اهداف طرح را درک کنند، بدانند تصمیمهای مربوط به مشارکت توسط چه کسانی و به چه دلیلی اخذ شده و نقش معنادار - نه ظاهری - در طرح داشته باشند و در مرحله آخر برای انجام آن داوطلب شوند (هارت، ۱۳۸۰: ۴۰-۳۴).

بنابراین، عمل به حقوق مشارکت کودکان به قابلیت دسترسی به ابزار و شرایط مناسب یا برنامه های مشارکتی و همچنین آموزش شهروندی وابسته است. در مطالعات تجربی متعدد در زمینه شهروندی و مشارکت اجتماعی کودکان بر چند اصل اساسی تأکید شده است:

۱ - اهداف مشترک؛ آشنایی با اهداف جمعی و شیوه های دستیابی به آن (Clarcken &

Colville, 1992)

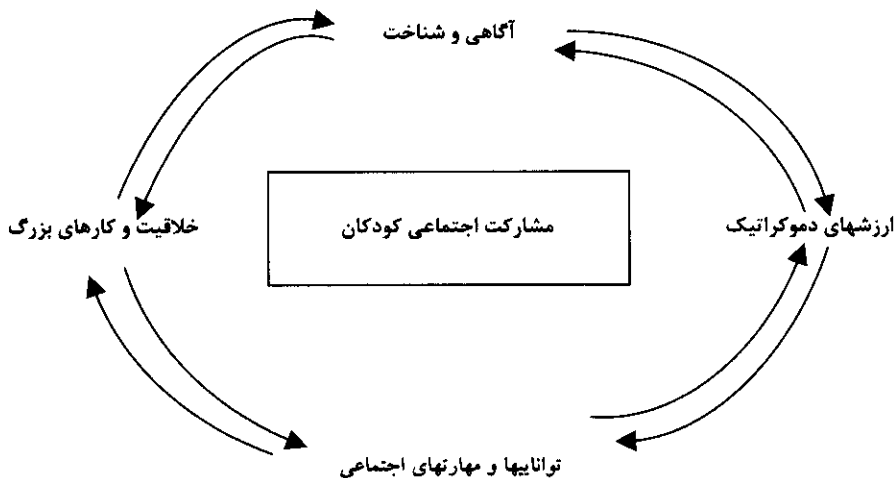
- ۲ - شناخت و تواناییهای فکری؛ درک مسائل اجتماعی مختلف و تحلیل نقادانه و حل آنها (پیران، ۱۳۷۴ و Fowler, 1990)
- ۳ - مهارتهای اجتماعی؛ ایجاد ارتباطات، مدیریت تنشها و توانایی همکاری در حل مسائل اجتماعی (Fowler, 1990)
- ۴ - تعهد مدنی برای احترام به ارزشهای دموکراتیک؛ ارزشهایی چون آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و مشارکت. (پیران، ۱۳۷۴).
- طبق این اصول، در فرآیند آموزش شهروندی کودک می آموزد که حقوق با مسئولیت پذیری و انجام تکالیف همراه است، و برای کسب آنها باید وارد فعالیتهای مشارکتی شود. در قالب شناخت و تواناییهای فکری و مهارتهای اجتماعی و قرارگرفتن آنها در عمل، زمینه برای فضایی دموکراتیک فراهم می شود.

چهارچوب رشد تواناییهای مشارکتی

مشارکت اجتماعی کودکان با هدف گسترش و توسعه توانمندیها و پذیرش مسئولیت در زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مطرح شده است. گرچه این هدف جدید نیست و در مجموعه های آموزشی و بخشهای مختلف به آن اشاره شده است، اما آموزش بر محور حقوق و مسئولیتهای شهروندی گام نسبتاً جدیدی به سوی مشارکت اجتماعی کودکان است. این اقدام در چهارچوب آموزش و طرحها و برنامه های مشارکتی در سنین کودکی دو نتیجه در پی خواهد داشت:

اول اینکه، کودکان شهروندی فعال و مشارکت را می آموزند و دوم، این برنامه ها الگویی برای ایجاد فرصتهای انتخاب و عمل به مسئولیتهای در جامعه خواهد شد. از این منظر، مشارکت به تحقق مستقیم حقوق و مسئولیتهای مربوط است. پس، مشارکت اجتماعی کودکان را می توان بر تعدادی عناصر کلیدی در شهروندی استوار دانست که هدف و پیامد آن توانایی حضور مسئولانه و فعال در عرصه های زندگی است. این ارتباط را می توان در مدل زیر مشاهده کرد.

مدل ۱. مشارکت اجتماعی کودکان



بر مبنای الگوی مشارکت اجتماعی کودکان هر یک از عناصر ابعاد متعددی را در برمی گیرد. آگاهی و شناخت شامل:

- نیازهای فردی و اجتماعی و پیامدهای مواجهه با آنها
- حقوق و مسئولیتها در جامعه
- مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی
- فرایند تصمیم گیری در مورد مسائل

ارزشهای دموکراتیک در بردارنده:

- احترام به خود و دیگران
- مسئولیت مشترک برای آسایش و رفاه جمع
- ارزش و احترام به تنوعهای فرهنگی و اجتماعی
- درک و ارزش آزادی، عدالت اجتماعی و ...

تواناییها و مهارتهای اجتماعی:

- برقراری ارتباط با دیگران
- جستجو، کنترل و دستیابی به اطلاعات
- تفکر انتقادی درباره شواهد و مسائل
- کار در گروه با قبول مسئولیت در بروز مشکلات

خلاقیت و کارهای بزرگ

- رشد تفکر مستقل
- تشخیص مسائل، پیشنهاد و ارائه راه حل
- کاربرد اشکال خلاق خود بیانگری
- مشاهده و درک تأثیر بر محیطهای مختلف

ابعاد مختلف که براساس اجرای برنامه های آموزش شهروندی در بسیاری از کشورها در الگو آورده شده است، نشان می دهد وقتی کودکان آگاهی و شناخت از مسائل مختلف مربوط به خود و جامعه داشته باشند، احساس تعهد می کنند و در مواجهه با دیگران تواناییها و مهارتهایی را در عمل کسب می کنند. اعتماد به نفس که پیش شرط اعتماد به دیگران است با آگاهی، تعهد و مهارتهای اجتماعی، بستری مناسب برای بروز خلاقیتها و کارهای بزرگ خواهد بود. در حقیقت، درک صحیح و توانایی مشارکت به تدریج با آموزش و تمرین قابل دستیابی است، که راهکاری برای بهسازی بنیادین جامعه به شمار می رود.

نتیجه گیری

با عنایت به مباحث نظری و تجارب تحقیقاتی می توان به ضرورت و اهمیت الگوهای مشارکتی و به ویژه مشارکت اجتماعی کودکان پی برد. این ضرورت نه صرفاً به لحاظ نظری، بلکه در عمل نیز دارای کاربرد است، به طوری که بسیاری از مشکلات و مسائل محوری در خصوص انحرافها و آسیبهای اجتماعی، فقر، حاشیه ای شدن و ...

کودکان که بازتاب دسترسی آنان به حقوق و مسئولیتهای اساسی است، در چهارچوب مشارکت اجتماعی قابل تحلیل و تبیین است، با مشارکت دادن کودکان در امور مختلف، فرصتهایی جهت اظهار عقیده، گوش دادن به خواسته‌های آنان و حضور در عرصه‌های مختلف فراهم می‌آید که خود گامی برای تغییر جامعه برای کودکان و توسط کودکان است.

مشارکت اجتماعی کودکان با وجود ضرورت و اهمیت نظری و عملی، مسئله مهم و پیچیده‌ای است که برحسب بافت اجتماعی - فرهنگی هر جامعه تغییر می‌کند. در فرهنگها و ساختارهای جوامعی که بزرگسالان فرصت محدودی برای حضور جامعه داشته‌اند، برای اثر گذاری بر تصمیمهای جامعه مشارکت کودکان دشوارتر خواهد بود؛ زیرا یکی از موانع اصلی مشارکت نگرش بزرگسالان نسبت به آن است که در چنین ساختاری رشد یافته‌اند. به نظر یکی از صاحب نظران: "کمرنگی مشارکت اجتماعی در جامعه ایران، پدیده‌ای تاریخی بوده که قرن‌ها سابقه دارد. در این کشور تجربه شهروندی و به ویژه مشارکت رسمی وجود ندارد، زیرا قرن‌ها حاکمیت استبدادی داشته است. هر چند این الگوی تاریخی به واسطه تحولات جهانی، دگرگونیهای عظیم چون انقلاب اسلامی و رویدادهای پس از آن تا حدود زیادی تعدیل شده، ولی رسوبات آن در اعماق فرهنگ و روابط فردی و اجتماعی این مرز و بوم ریشه دوانده است، برای آموزش مشارکتهای اجتماعی و نهادی کردن آن باید از سنین کودکی آغاز کرد. وجود این شرایط، مانع اصلی شکل گیری نهادهای مشارکتی خارج از حیطه های اعتقادی، خانوادگی و عشیره‌ای در ایران شده که حل آن نیازمند برنامه های متعدد و متنوع با اهداف گوناگون است (پیران، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۲).

در جامعه ایران، ما نیازمند تحولی اندیشمندانه و تکامل انواع راه‌حلهای مشارکتی به ویژه برای کودکان، نوجوانان و جوانان هستیم که در برگیرنده آموزش و تجربه باشد تا از این طریق هر کودک بتواند راهی به سوی ایفای نقش هدفمندانه در جامعه بیابد و

- حقوق و مسئولیتها را برای شرکت در پیشرفت و توسعه جامعه بشناسند. به منظور دستیابی به این مهم راهکارهایی در زمینه مشارکت اجتماعی کودکان توصیه می شود:
- ایجاد بسترهایی در جامعه جهت اجرای فعالیتهای مشارکتی کودکان با ابتکار سازمانهای ملی، نهادهای محلی و افراد بومی
 - ارائه فرصتهایی جهت رشد مهارتهای عملی و تقویت اعتماد به نفس کودکان برای برقراری ارتباط، مذاکره، تصمیم گیری
 - پیوند مشارکت کودکان به تمام حوزه های رفتاری آنان در خانواده، مدرسه و محیطهای بازی
 - رشد و توسعه شیوه های مناسب حمایت از حقوق کودکان به ویژه در بعد مشارکت
 - آموزش و تشویق دست اندرکاران تعلیم و تربیت کودکان در زمینه احترام به حقوق آنان و مشارکت دادن در امور مختلف
 - گسترش و تداوم طرحها و برنامه های مشارکتی اجرا شده در کشور نظیر شوراهاى دانش آموزی، انجمنها و به ویژه طرح شهردار مدرسه
 - شناسایی مجموعه وسیعی از عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر ماهیت مشارکت کودکان نظیر سن، جنس، وضعیت جسمانی، شرایط اقتصادی - اجتماعی و محیط زندگی
 - آشکار نمودن منافع فردی و اجتماعی مشارکت کودکان در جامعه برای بزرگسالان و کودکان

۱. آشوری، داریوش. ۱۳۷۳. دانشنامه سیاسی. انتشارات مروارید. تهران.
۲. علوی تبار، علیرضا. ۱۳۸۰. الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها.
۳. انتشارات سازمان شهرداری های کشور. تهران.
۴. واعظ، بهنام. ۱۳۸۱. گزارش ملی جوانان، حقوق و مشارکت جوانان در جامعه. سازمان ملی جوانان. تهران.
۵. پیران، پرویز. ۱۳۷۳. به سوی نهادهای جامعه مدنی: طرح شهردار مدرسه، معاونت اجتماعی فرهنگی شهرداری. تهران.
۶. پیران، پرویز. ۱۳۷۴. برنامه جامع آگاه سازی همگانی: به سوی پایداری و شهروندمداری. دفتر پژوهشهای فرهنگی. تهران.
۷. هارت، راجر. ای. ۱۳۸۰. مشارکت کودکان و نوجوانان، از پذیرش صوری تا شهروند واقعی. ترجمه فریده طاهری دفتر پژوهش های فرهنگی. تهران.
۸. ارسطو. ۱۳۷۱. سیاست، ترجمه حمید عنایت. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. تهران.
9. Turner, B.S & Hamilton. P. 1994. *Citizenship: Critical Concepts*. London: Routledge
10. Marshall, T.H. 1964. *Class, Citizenship, and Social development*. Newyork: Doubleday
11. Miller, D. 1995. *Citizenship and Pluralism*. Political studies, vol.43
12. Oldfield, A. 1990. *Citizenship: An Unnatural Practice?* Political quarterly, Vol.61.
13. Oldfield A. 1990. *Citizenship and Community: Civic Republicanism and Modern world*. London: Routledge
14. Habermas. J. 1994. *Citizenship and National Identity*. Praxis Intenational. Vol.12
15. Colville, J.K & Clarcken, R.H. 1992. *Developing social Responsibility Through Law-Related Education*. Paper Presented at the Annual meeting of the American Educational Research Association. Sanfrancisco.
16. Fowler. D. 1990. *Democracy's Next Generation*. Educational Leader Ship, Vol.48.
17. United Nations Development Programme. 2002. *Human Development Report 2002*. Oxford niversity Press.
18. Faulks, K. 2000. *Citizenship*. London: Routleolge